یادداشت

تعیین راه آینده در مقایسه دو انتخابات

اردشیر زارعی‌قنواتی

دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری برزیل در روز یکشنبه ۳۱اکتبر برگزار شد و خانم «دیلما روسف» کاندیدای حزب چپگرای کارگران با ۵۵ درصد آرا پیروز شد. رقیب روسف در دور دوم «خوزه سرا» کاندیدای حزب راست میانه سوسیال‌دموکرات بود که تنها توانست ۴۵ درصد از آرا را کسب کند. تقریباً همزمان در دوم نوامبر انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره امریکا برگزار می‌شود و از هم‌اکنون پیش‌بینی‌ها حکایت از افول حزب دموکرات و توفیق جمهوریخواهان در مجلس نمایندگان و سنا دارد. هر چند بیشتر نظرسنجی‌ها دال بر کنترل مجلس نمایندگان توسط محافظه‌کاران است اما باید منتظر نشست تا پس از اعلام نتایج، برآورد نیروها در قوای مقننه امریکا و موقعیت تازه رئیس‌جمهوری را تحلیل کرد. پیروزی چپگرایان در انتخابات ریاست‌جمهوری برزیل بیش از هر چیز مدیون هشت سال دوران زمامداری «لوئیس ایناسیو لولا داسیلوا» رهبر حزب کارگران بود که این کشور را در شاهراه رشد و توسعه اقتصادی قرار داده و به مطالبات عینی اکثریت طبقات کارگری و متوسط جامعه پاسخ مساعد داده بود. پاسخ مثبت به روند قبلی نشان‌دهنده موفقیت همان مسیر در دستیابی به اهداف ملی در درون سیستم حاکم است. تاکید و اصرار دیلما روسف مبنی بر ادامه راه و سیاست‌های لولا داسیلوا، در دوران زمامداری خود، در واقع تبدیل انتخابات ریاست‌جمهوری به یک همه‌پرسی ملی بوده است که نتایج آن درستی و تمایل افکار عمومی نسبت به آن را گوشزد می‌کند. اهمیت تاثیر و تایید دوران ریاست‌جمهوری لولا بعد از هشت سال از سوی رای‌دهندگان برزیلی در انتخابات کاملاً آزاد آنجا نمود بیشتری می‌یابد که وی رویای تغییر در ساخت سیاسی کشور را به درستی تعریف کرده و موفق به تحقق آن شده است. چنانچه انتخابات ریاست‌جمهوری برزیل با انتخابات پارلمانی ایالات متحده مقایسه شود که قرار است در روز سه‌شنبه برگزار شود و از هم‌اکنون پیش‌بینی می‌شود حزب دموکرات و دولت «باراک اوباما» در بهترین شرایط با افول نسبی مواجه شوند، این واقعیت خود را بروز می‌دهد که اهداف ذهنی زمانی که در عرصه پراتیک نمود عینی نیابد منجر به نتیجه دلبخواه نخواهد شد. جدا از هارمونی- گسست در دو موقعیت متفاوت نسبت به عوامل ذهنی و عینی در این دو انتخابات باید به موقعیت و شرایط متفاوت دو کشور در خصوص تاثیر نهاد قدرت در تحقق اهداف و شعارها نیز توجه لازم مبذول شود. برزیل به عنوان یک کشور در حال گذار و قدرت نوظهور بستر لازم برای تغییر و «انتخاب راه» را برای منتخب مردم هموار می‌کند در صورتی که امریکا در موقعیت متفاوتی قرار دارد. ساختار کاملاً تثبیت‌یافته امریکا تحت هیچ شرایطی به اوباما اجازه تغییر به مفهوم واقعی کلمه را نمی‌داد و برعکس تصور عمومی و نارضایتی حامیان اصلی وی نسبت به عدم تحقق شعار تغییر، به نظر می‌رسد گام‌های کند در مورد بیمه‌های همگانی، جنگ عراق و افغانستان، تعدیل‌های مالیاتی و بهداشت عمومی به هر حال یک موفقیت نسبی در این مسیر بوده است که زیر سایه رکود اقتصادی و رادیکالیسم بحق نسل جوان حامی وی کمرنگ مانده است. از طرف دیگر برزیل به عنوان یک قدرت نوظهور با پتانسیل بالا جهت رشد و توسعه این امکان را در اختیار لولا داسیلوا و جانشین وی دیلما روسف قرار داده و می‌دهد تا به دور از رکود جهانی اقتصاد در مسیر شکوفایی اقتصادی برنامه‌های اعلام‌شده خود را اجرایی کنند. امریکا به عنوان بزرگ‌ترین هژمون بین‌المللی که در شرایط کنونی با رکود اقتصادی روبه‌رو است، درگیر دو جنگ بزرگ عراق و افغانستان است، در مرکز ثقل رقابت با قدرت‌های سنتی و نوظهور قرار دارد و میراث‌دار تفوق عرصه سیاست در بستر منازعه در عرصه داخلی و خارجی است، دست دولت اوباما برای مانور را به میزان زیادی بسته است. نتیجه انتخابات برزیل تعیین راه آینده در بستر وضعیت موجود خواهد بود در صورتی که نتایج احتمالی انتخابات پارلمانی امریکا تحت تاثیر یأس از نهاد قدرت و نبرد دو جنبش مدنی نومحافظه‌کار- لیبرال در یک بستر تقریباً متصلب حزبی و سیاسی است که هم‌اینک رضایت طبقات رای‌دهنده را پاسخ نمی‌دهد. برزیلی‌ها به یک موفقیت تقریباً ازپیش‌تعیین‌شده رای مثبت داده و یک ادامه‌دهنده را برای ادامه همین مسیر انتخاب کرده‌اند، در حالی که رای‌دهندگان امریکایی در هر دو طیف موافق و مخالف نسبت به شرایط موجود وضعیت انفعالی و مبارزه‌جویانه از خود بروز می‌دهند. هم‌اکنون روسف در یک بستر تقریباً آماده و مساعد بر اساس یک تجربه موفق می‌تواند دوران ریاست‌جمهوری خود را در یک محیط کم‌تنش آغاز کند و در کوتاه‌مدت به اقبال عمومی نسبت به برنامه‌های خود مطمئن باشد. این در حالی است که وی نسبت به دور اول هشت درصد رای اضافی کسب کرده است و رقیب وی حدود ۱۲ درصد از این آرای بینابین را که بیشتر به سبزهای حامی «مارینا سیلوا» تعلق دارد از آن خود کرده که همین موضوع با توجه به خاستگاه طبقاتی و اجتماعی سبزها می‌تواند زنگ خطری برای گسست در آینده جناح فراگیر چپ ملی تلقی شود. در امریکا حتی اگر دموکرات‌ها طبق سنت ادوار گذشته روسای جمهوری در دو سال اول زمامداری خود کنترل کنگره را نیز از دست داده و با مشکل حاکمیت دوگانه مواجه شوند، با توجه به سرریز شدن مسوولیت بخشی از ناکامی‌ها در ساخت حاکم به سمت جمهوریخواهان، در دور بعدی انتخابات ریاست‌جمهوری می‌توانند با قدرت مانور بیشتر از زمان کنونی گام در راه مبارزه بگذارند. به تعبیری به جهت ساخت ثبات‌یافته و تقریباً متصلب نهاد قدرت در واشنگتن شاید شکست نسبی امروز مقدمه بازگشت به خویشتن حامیان اوباما بوده و تضمین‌کننده پیروزی فردای آنان محسوب شود. نکته مهمی که در انتخابات امریکا باید فراتر از رقابت بین دو حزب دموکرات و جمهوریخواه به آن توجه کرد ظهور دو جنبش مدنی قدرتمند و بدیل در قالب تی‌پارتی و جنبش «احیای عزت و دین» در طیف نومحافظه‌کار و جنبش «احیای عقل و منطق» در طیف چپ لیبرال است که انحصار دوحزبی ساخت سیاسی این کشور را دگرگون خواهد کرد. انتخابات ریاست‌جمهوری برزیل نشان داد جناح حاکم و حزب کارگران با پیوند عامل ذهنی و عینی ارتباط ارگانیکی خود را با طبقات رای‌دهنده حفظ کرده است و انتخابات پارلمانی امریکا نشان خواهد داد عدم هارمونی این دو عنصر لازم و ملزوم موجب بروز شکاف و انفعال بین راس و بدنه در ساخت سیاسی- اجتماعی خواهد شد. به همان میزان که برای اولی ادامه راه تجربه‌شده و موفق قبلی یک امر اجتناب‌ناپذیر خواهد بود برای دومی تجدیدنظر در مسیر فعلی و درس گرفتن از هزینه‌های به بارآمده از مماشات در تحقق شعار تغییر می‌تواند برای موفقیت آتی آموزنده به حساب آید.

رنگ باختن رویاهای ۲۰۰۸ در انتخابات میان‌دوره‌ای

جادوی گمشده اوباما

کلاوس برینک بومر
ترجمه: نزهت امیرآبادیان

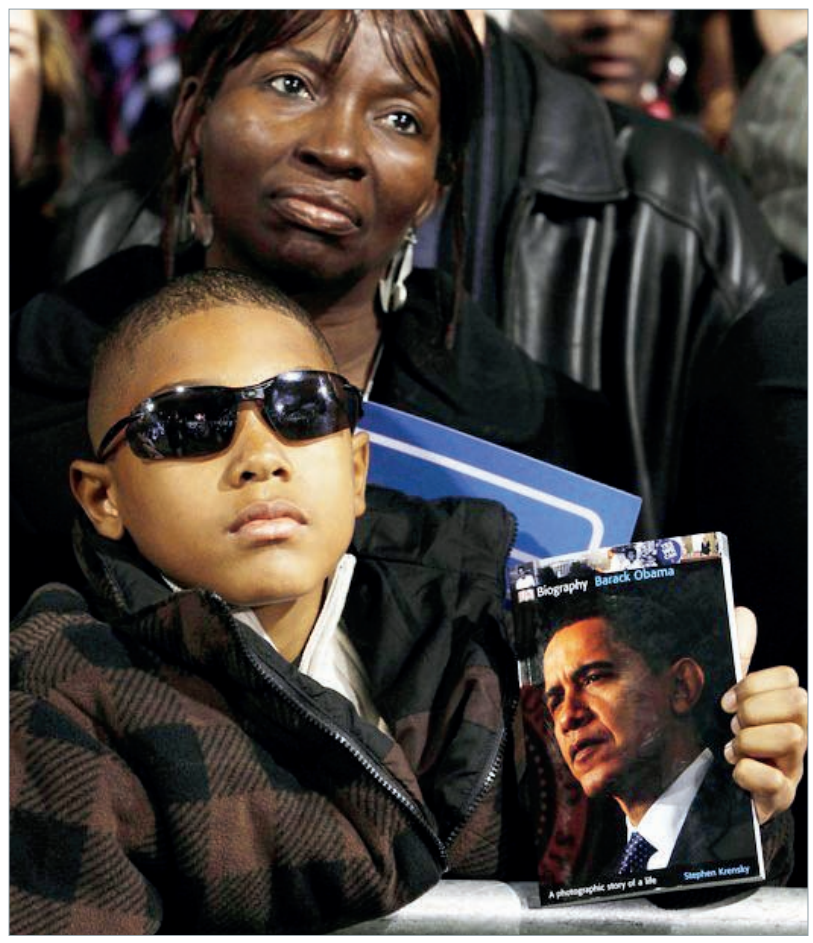

دو سال پس از پیروزی تاریخی در انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا، باراک اوباما تلاش کرد جادوی از دست‌رفته خود را برای جلوگیری از شکست حتمی دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای بازیابی کند. اما او بیشتر از این نمی‌تواند از این حربه استفاده کند. دریچه شانس او بسته است. او می‌خواهد همه چیز مثل گذشته باشد. اوباما می‌خواهد معصوم و احساساتی، صادق و بی‌حد و مرز باشد، باز وعده بدهد و با اعتقاد راسخ بگوید که در سرزمین فرصت‌ها همه چیز امکان‌پذیر است. هنگامی که دو سال پیش در زمان انتخابات ریاست‌جمهوری، او به حامیان خود گفت «ما همه یکی هستیم آنهایی که منتظر بوده‌اند» طنین صدای او آنچنان قدرتمند و رمانتیک بود که همانند تر انه‌ای زیبا به گوش می‌رسید. امروز باراک اوباما اولین رئیس‌جمهور سیاهپوست ایالات متحده است. کمی پیشتر در سال ۲۰۰۸ می‌توانستیم بگوییم او بهترین مبارز انتخاباتی تمام دوران است. اکنون او دوباره در مبارزات انتخاباتی است. اما لحن سخن گفتن او در فیلادلفیا، شیکاگو، کلمبوس و اهایو برای او همانند یک سقوط بود. آنجا که در مورد جمهوریخواهان و حامیان‌شان گفت: «آنها می‌خواهند آینده ما را غارت کنند.» سخنان اوباما مانند این است که یک آدم بالغ به جاهایی که در جوانی به آنجا رفته برگردد؛ اولین استخری که در آن شنا یاد گرفته و خیابانی که در نوجوانی در یک روز بارانی در آن قدم زده است. این سفری در احساسات است و همزمان بایدپذیرفت که جوانی گذشته و بازنمی‌گردد. در هر چهارراه زندگی لحظه‌های سرنوشت‌ساز وجود دارد. پس از آن، آنچه تا لحظه قبل یک واقعیت بود تنها یک خاطره است. سیاستمداری که یک بار توانسته با شعار نمادین «بله ما می‌توانیم» به یک قهرمان مسلم تبدیل شود، احتمالاً عاشق آن است که بتواند لحظاتی از پیروزی خود را همانند چند فریم عکس یا فیلمی کوتاه نگه دارد و به سادگی و سرعت چندین سال ساده و بی‌تکلف از آنها استفاده کند. اما این کار ممکن نیست. شغل یک سیاستمدار همانند زندگینامه‌ها پر از موفقیت‌ها و ناکامی‌هاست اما نمی‌توان آن را متوقف کرد. خاطره اوبامایی که ۲۱ ماه پیش بر سر کار آمده بود در طول این زمان در کاخ سفید کمرنگ شده است. تصویر او اکنون بسیار باریک‌تر و شکننده‌تر از همیشه است. اوباما بار دیگر مشغول مبارزات انتخاباتی است؛ مبارزه برای کسانی که نامزد حزب دموکرات در انتخابات میان‌دوره‌ای دوم نوامبر هستند و شانس اوباما برای تصویب قوانین در دو سال آینده محسوب می‌شوند. دموکرات‌ها باید در مجلس سنا و مجلس نمایندگان دارای اکثریت باشند تا از سیاست‌های اوباما دفاع کنند. در دو هفته قبل از انتخابات ارزیابی و نظرسنجی‌ها همگی بد و معکوس بود. برای تغییر آنها او باید گذشته و رویاهای گذشته خود را بار دیگر مجسم می‌کرد تا اشتباهاتی را که قادر به اصلاح آنهاست، اصلاح کند. یکی از اشتباهات بزرگ او این بود که می‌خواست همه چیز را تغییر دهد.

باراک اوباما رئیس‌جمهور بدی نیست. او سخنور و تیزهوش است و قطعاً پس از آمدن به کاخ سفید هیچ یک از استعدادهایش را از دست نداده است. تعدادی از کارمندان او می‌گویند او هنوز به چیزهایی که مردم می‌گویند گوش می‌دهد. سناتورهایی که با او کار می‌کنند می‌گویند رئیس‌جمهور خواهان شنیدن نظرات مخالف است و کسی است که حتی تحت فشارهای زیاد قابل اطمینان است و عجیب کار می‌کند.

نه، او رئیس‌جمهور ضعیفی نیست. او خروج نیروهای امریکایی از عراق را آغاز کرده است. او توانایی داشته است که اتحاد با دولت‌های دیگر را تقویت کند. او با بحران اقتصاد جهانی با بسته محرک ۸۰۰ میلیارد دلاری و اصلاح بازارهای مالی دست و پنجه نرم کرده است. سیاست‌های او در آموزش و پرورش زیرساخت‌های فاجعه‌بار مدارس دولتی را بهبود بخشیده است. میلیون‌ها امریکایی چند دهه در رویای اصلاحات خدمات درمانی بوده‌اند. بیل کلینتون در انجام این کار شکست خورد اما باراک اوباما موفق شد.

پس چرا نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند مردم امریکا به جای اینکه به رئیس‌جمهورشان کمی بیشتر فرصت بدهند، ترجیح می‌دهند بن‌بست سیاسی میان کاخ سفید و کنگره ایجاد و دولت اوباما را ناتوان کنند؟ چرا امریکا دوباره به جمهوریخواهانی که چیز زیادی برای ارائه کردن ندارند و تنها میراث آنها برای جناح چپ و اوباما دوجنگ و یک بحران اقتصادی بوده است، متمایل شده‌اند؟ چون باراک اوباما آنقدر که خود می‌خواست (یا آنقدر که وعده داده بود) خوب نیست.

فقط گاهی اوقات ما می‌توانیم

شعار «بله، ما می‌توانیم» بی‌حد و حصر و مطلق بود؛ لحظه‌ای شور و شوق سیاسی. یک جنبش که به وسیله یک جوان به راه افتاد. پس از آن تغییراتی پدیدار شد: گاهی اوقات، تنها گاهی اوقات ما می‌توانیم، برخی مواقع ما نمی‌توانیم. این یک واقعیت سیاسی است. این اوبامای بالغ است با تمام کاستی‌ها و ضعف‌هایش. و نقاط ضعف بسیاری وجود داشته است. اوباما به کنگره اجازه داد تا در مورد جزییات اصلاحات بهداشت و درمان مذاکره کنند، در حالی که شخصاً به این مذاکرات تمایل نداشت. آنچه نمایان شد اصلاحاتی مردد بود که اصلاحات واقعی سیستم بیمه درمانی را پیچیده کرد. اما برای به دست آوردن این اصلاحات اوباما از سرمایه سیاسی خود استفاده کرد؛ یک فرصت سیاسی که هر رئیس‌جمهور جدیدی می‌تواند از آن استفاده کند. در حالی که مسائل ضروری‌تری وجود داشت که او می‌توانست از سرمایه سیاسی خود در آنها سرمایه‌گذاری کند. به عنوان مثال اصلاحات در بخش انرژی، که باعث تغییرات اساسی در جهت‌گیری‌ها باشد و به معنای آموزشی برای مصرف‌کنندگان امریکایی بود یا اصلاحات در مورد بازارهای کار. اوباما اذعان می‌کند که مشکل بیکاری را دست‌کم گرفته است؛ مشکلی که همچنان ۹ درصد از مردم با آن مواجهند. اوباما در طول مبارزات انتخاباتی با مهارت چهره مردمی خود را حفظ کرد اما هنگامی که به کاخ سفید قدم گذاشت سیگنال‌های عجیب و غریبی ارسال کرد؛ مانند هنگامی که چاه نفت شرکت بی‌پی در خلیج مکزیک نشت کرد و باعث آلودگی زیست‌محیطی شد همسر و دختران جوانش به اسپانیا مسافرت کردند و رئیس‌جمهور نیز همراه دوستانش بیسبال بازی می‌کرد و به این ترتیب او تصویری از یک اوبامای بی‌خیال ارائه کرد؛ تصویر مردی که در میان گروه مردانه خود خوشحال است در حالی که کشور متحمل مشکلات زیادی بود.

قلمرو اوباما دیگر متحد نیست

معمولاً تیم رئیس‌جمهور قوی به نظر می‌رسد. این تیم از افراد باهوشی که کار خود را از شش صبح شروع می‌کنند و ۱۱ شب به خانه می‌روند، تشکیل شده است. اما قلمرو اوباما دیگر آن مکان منسجمی نیست که در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری بود. حامیان ناامید اوباما تسلیم شده‌اند. کارمندان او در نیمه کار خسته‌اند و ضعف در میان آنها رخنه کرده است. و هنگامی که در مورد خلق و خوی افراد در سال ۲۰۰۸ صحبت می‌کنید آنها مانند هم‌کلاسی‌های قدیمی هستند که بعد از ۲۰ سال همدیگر را دیده‌اند و می‌گویند: یادت می‌آید آن روزها که ما هنوز جوان بودیم؟ اوباما کار زیادی برای آفریقایی- امریکایی‌ها انجام نداده است. در نتیجه او رای‌دهندگان چپگرای حامی خود را از دست داده است، گرچه این اجتناب‌ناپذیر بود. هر کسی که تاکنون در ایالات متحده به ریاست‌جمهوری انتخاب شده پس از آنکه کارها را به دست گرفته چه در جناح چپ و چه در جناح راست، ناگزیر به مرکز حرکت کرده است. اما واقعیت این است که رئیس‌جمهور با این میانه‌گیری دستاورد قابل توجهی نداشته و حمایت‌های زیادی را نیز از دست داده است.

درست است که امریکا به راحتی نمی‌تواند از افغانستان بیرون برود اما هیچ کس در امریکا دیگر ادامه این جنگ را درک نمی‌کند. درگیری‌ها مدت‌ها پیش متوقف شده است. گرچه این جنگ را بوش آغاز کرده اما اکنون جنگ اوباماست و بدتر از هر چیز آنکه اوباما ناچار است با خروجی ننگین به آن پایان دهد. پس چرا امریکا نیروهای بیشتری به افغانستان می‌فرستد؟ چرا باید ۱۰۰ میلیارد دلار صرف شود در حالی که می‌توان این پول را صرف پروژه‌های درون خاک امریکا و پژوهش کرد؟

هنگامی که اوباما بر سر کار آمد امریکا در آرزوی کمال بود و دولت اوباما کامل نبود. اما آن چیزی که همچنان ترسناک و در بسیاری از سطوح تکان‌دهنده است ویرانی رابطه دولت و ملت است؛ حماقت سیاسی ایالات فدرال و سیستمی که به نظر می‌رسد به بیراهه کشیده شده. نگاه امریکاییان و اروپاییان به دولت‌هایشان بسیار با هم متفاوت است. امریکاییان درک کاملاً متفاوتی از همبستگی اجتماعی و وظایف دولت دارند که در عین حال متناقض نیز هست. میلیون‌ها امریکایی خواهان کاهش قدرت دولت خود هستند و همین امریکاییان می‌خواهند رئیس‌جمهورشان آنها را از بحران‌ها خارج کند. آنها ایستگاه‌های راه‌آهن، مدارس خوب و انرژی پاک می‌خواهند اما دل‌شان نمی‌خواهد مالیات پرداخت کنند. آنها فرزندان مهاجران به امریکا هستند و به آن افتخار می‌کنند اما با مهاجرت مخالفند.

چند دهه از دوران شکوفایی امریکا می‌گذرد و این کشور اکنون در سراشیب شکوفایی قرار دارد. در مقابل اروپاییان که کشورهایشان با جنگ‌ها شکل گرفته است امریکاییان با احساس منحصر به فرد و شکست‌ناپذیر بودن خو گرفته‌اند. بنابراین با نوعی پارانویا به قدرت چین یا یک رئیس‌جمهور سیاهپوست واکنش نشان می‌دهند. امریکاییان می‌دانند نیازمند تغییرند اما آنها هنوز از تغییر وحشت دارند. این رفتارها را می‌توان نوعی شیزوفرنی نامید و مطمئناً آنها را می‌توان هیستری دانست.

دمدمی‌مزاجان متنفر

اعتراض تظاهرات‌کنندگان آلمانی که به تازگی در واکنش به پروژه ایستگاه راه‌آهن «اشتوتگارت ۲۱» به خیابان‌ها آمده‌اند محصول نگرانی معترضان از تخریب محیط زیست و دلیل آن قطع هزاران اصله درخت و هزینه بالای این پروژه بود. مقایسه نگاه بی‌ضرر معترضان آلمانی با نفرت امریکاییانی که در جنبش تی‌پارتی شرکت کردند نشان‌دهنده تفاوت نگاه امریکاییان و اروپاییان است. هوچی‌گران تی‌پارتی اوباما را با هیتلر و استالین مقایسه می‌کردند. آنها کسانی هستند که ذهن‌شان از اسیدهای سوزان پر شده است و نمی‌توانند زیاد درست فکر کنند. کسانی مانند مجری تلویزیونی گلن بک همان گونه سخن می‌گوید که افرادی که اردوگاه‌های مرگ را در آلمان نازی به راه انداختند، سخن می‌گفتند. گلن بک یک میلیون نفر طرفدار دارد. پس از او فرماندار پیشین آلاسکا، عزیز جنبش تی‌پارتی، سارا پیلن ظاهر شد که با خوشحالی اوباما را به عنوان شیطان و تهدیدی برای جهان معرفی کرد. تنها دو سال پیش گفتن چنین چیزهایی تابو و تهدیدی برای جمهوریخواهان بود. این فضای جدید امریکاست و اگر این فضا به مجلس سنا و مجلس نمایندگان منتقل شود کمر قدرت سیاسی هر دو حزب سیاسی امریکا خواهد شکست. مطمئناً آنها خودشان را با وضع قوانین غیرقابل اجرا فلج خواهند کرد.

رسانه‌های آلمان در میان برنامه‌های روزانه مکرراً از اوبامای پیروز سخن می‌گویند و او را بازنده کنونی معرفی می‌کنند. اما هیچ‌کدام از این نظرات درست نیست چون رئیس‌جمهور امریکا نفوذی در مورد آنچه در ۵۰ ایالت فدرال امریکا انجام می‌شود، ندارد. البته رسانه‌های امریکا تا حد زیادی مسوول تصور مردم امریکا از رئیس‌جمهور خود اوباما هستند. فاکس‌نیوز کانال تلویزیونی رابرت مورداک، متعصبانه برای بدنام کردن افراد برنامه‌های ویژه می‌سازد. چهار نفر از کاندیداهای بالقوه انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا از فاکس حقوق دریافت می‌کنند. تنها کانال‌های لیبرال متفاوتند گرچه آنها نیز چندان بهتر نیستند. سی‌ان‌ان با گزارشگران خیابانی خود رو به انحطاط است و هیچ تحلیلگری در تلویزیون امریکا ندارد و تنها خبرهای کوتاه را اعلام می‌کند. این شبکه تنها بحث‌های جنجالی و فریادهای ۹۰ ثانیه‌ای را تحویل می‌دهد. فقط روزنامه‌های مهم هستند که هنوز تحلیل‌های هوشمندانه ارائه می‌دهند. افراد باهوش و واقع‌بینی مانند دیوید بروکس که در نیویورک‌تایمز کار می‌کنند. متاسفانه امریکای دوران اوباما آنچنان قطبی شده که دیدگاه‌های کسانی مانند بروکس و طبقه او تنها در سواحل شرق و غرب خوانده می‌شود و به همین دلیل تاثیر کمی دارند. این در حالی است که پیترها، فریادهای بلند تنفرآمیز سر می‌دهند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند نسل جدید به طور کلی با جهت‌گیری‌های کشور خود موافقند. بزرگ‌ترها نیز از رئیس‌جمهور خوش‌مشرب و مودب خود راضی‌اند. اما این عده در کل نسبت به این انتخابات بی‌تفاوتند. در عوض کسانی که تنفر انگیزه اصلی کنش سیاسی آنها محسوب می‌شود، در انتخابات میان‌دوره‌ای شرکت کرده و رای می‌دهند.

آرزوهای گمشده

در حال حاضر بسیاری می‌گویند اوباما ناتوان است اما این قضاوت عادلانه نیست. اوباما به طور طبیعی در مقایسه با سلف خود جرج دبلیوبوش واکنش‌های بهتری نسبت به مسائل نشان می‌دهد. مشکل تنها این است که اوباما کوچک‌تر از قول‌هایی است که دو سال پیش به مردم امریکا داد و کوچک‌تر از امیدهایی است که ملت امریکا در سال ۲۰۰۸ به او بست. این موضوع می‌تواند یکی از عوامل شکست اوباما باشد. شکست واقعی اوباما از اشتباه بزرگ خود او ناشی می‌شود؛ اینکه گمان می‌کرد همه چیز امکان‌پذیر است. باراک اوباما قول داده بود امریکا را تغییر می‌دهد و این یعنی تغییر واشنگتن و تغییر ملت امریکا. او گفته بود همه آستین‌های‌های خود را بالا بزنند و برای رسیدن به اهداف خود سختکوش باشند. در واقع ۶۹ میلیون امریکایی دقیقاً به دلیل همین حرف‌ها او را انتخاب کردند. در آن زمان اوباما مانند کسی بود که تازه از دبیرستان فارغ‌التحصیل شده و مانند آنها می‌خواست با بال‌های گشوده گرداگرد کره زمین پرواز کند و در مورد آن نیز سخن می‌گفت. مانند جوانی که آرزو دارد نویسنده شود یا یک رئیس‌جمهور. در عوض تمام آن رویاها در مورد شغل آینده تبدیل به واقعیتی مانند کارآموزی به عنوان کارمند یک بانک شده و حالا بعد از دو سال او تبدیل به مدیر یک بانک شده است. قطعاً این موقعیت بدی نیست. او قطعاً مسوولیت خود را به خوبی انجام خواهد داد. اما حالا اوباما یک بار دیگر باید رویاهای طولانی دوران جوانی خود را به یاد آورد. او اکنون می‌داند که دستیابی به آنها سخت است اما حداقل می‌تواند تمام تلاش خود را در راه آنها به کار گیرد. او باید جرات امتحان کردن را پیدا کند.

منبع: اشپیگل

گزارش

اختلاف امریکا و یمن بر سر مظنونان بسته‌های مشکوک

گروه بین‌الملل: پس از آنکه روشن شد بسته‌های مشکوک از یمن برای امریکا ارسال شده است، یک بار دیگر نگاه کشورهای غربی و در راس آنها امریکا به یمن دوخته شد. دولت علی عبدالله صالح با امریکا در زمینه مبارزه با تروریسم همکاری نزدیکی دارد اما مردم و نمایندگان پارلمان این کشور تاکنون بارها مخالفت خود را با این همکاری اعلام داشته‌اند. روز گذشته اعلام شد نمایندگان مجلس یمن با دخالت غرب به ویژه امریکا در امور کشورشان و تحت نام مبارزه با تروریسم مخالفت می‌کنند. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی القدس العربی این اقدام نمایندگان پس از کشف بسته‌های انفجاری در دو فرودگاه دوبی و انگلیس که از یمن راهی امریکا بود صورت گرفته است. محمد النقیب و علی العنسی از مخالفان دولت گفتند: کشورهای بزرگ سعی می‌کنند توجیهی برای تجاوز به کشورشان پیدا کنند. القدس العربی افزود: دیگر نمایندگان یمن نیز از مردم خواستند در مقابل این توطئه مقاومت کنند. جمعه گذشته دو بسته مشکوک که از مقصد یمن به امریکا ارسال شده بود در فرودگاه‌های دوبی و انگلیس کشف شد. در روزهای گذشته خبرهای متفاوتی در مورد احتمال دست داشتن گروه تروریستی القاعده در این جریان منتشر شد. روز یکشنبه منابع امریکایی تایید کرده‌اند که میان بسته‌های حاوی مواد منفجره با سوءقصدی که ۱۴ ماه پیش به یک هواپیمای امریکایی تدارک دیده شده بود، ارتباط وجود دارد. یک تبعه نیجریه‌ای که گفته می‌شود قصد انفجار این هواپیما را داشت دسامبر ۲۰۰۹ دستگیر شد. جان برنان مشاور امنیتی باراک اوباما روز یکشنبه به شبکه تلویزیونی ABC گفته است سازندگان مواد منفجره سال پیش همان کسانی هستند که مواد منفجره یافت‌شده در دوبی و انگلیس را ساخته‌اند. در همین حال از صنعا خبر رسید ماموران امنیتی یمن روز یکشنبه دختری دانشجو را به عنوان ارسال‌کننده یکی از بسته‌ها شناسایی و بازداشت کرده‌اند. صبح دیروز حدود ۵۰۰ دانشجوی یمنی دست به تظاهرات زدند و خواستار آزادی متهم شدند. بعضی خبرهای دیروز حاکی از این بود که دانشجوی مذکور آزاد شده است. در همین حال خبرهای دیگری می‌گفت مقام‌های امنیتی امریکا احتمال می‌دهند یک تبعه عربستان به نام ابراهیم حسن الاالاسیری که در یمن سکونت دارد، سازنده بمب‌های یافت‌شده باشد. او متهم به همکاری با القاعده است. از الاالاسیری ۲۸ ساله به عنوان سازنده احتمالی بمبی که سال گذشته قرار بود یک هواپیمای امریکایی را منفجر کند، نام برده می‌شود. اما امریکایی‌ها از اعلام این افراد به عنوان مظنونان پرهیز می‌کنند. به نظر می‌رسد هنوز بین دولت یمن و امریکا توافقی در این باره وجود نداشته باشد.